



بررسی تاریخی روایی مسئله طلاق های مکرر منسوب به امام حسن (ع)

پدیدآورده (ها) : قاضی، سیدحسن؛ حسینی سمنانی، زهراسادات؛ جلودار، فریده
تاریخ :: تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی :: پاییز 1395 - شماره 24 (علمی-پژوهشی/ISC)
از 135 تا 160
آدرس ثابت : <http://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/1169337>

دانلود شده توسط : رسول جعفریان
تاریخ دانلود : 27/06/1396

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [فوائین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



پایگاه مجلات تخصصی نور

www.noormags.ir

بررسی تاریخی - روایی مسئله طلاق‌های مکرر و منسوب به امام حسن علیه السلام

* سید حسن قاضوی

** زهرا سادات حسینی سمنانی

*** فریده جلودار

چکیده

یکی از مسائل مطرح شده درباره امام حسن علیه السلام، مطلق بودن ایشان است. مسئله اصلی این پژوهش، بررسی تاریخی - روایی این نسبت و علل و اسباب تاریخی آن است. به نظر می‌رسد، این نسبت، ریشه در خصومت خلفای عباسی با حسن بن علی علیه السلام، (به دلیل قیام‌های حسنیان) دارد؛ زیرا که در احادیث و اسناد تاریخی معتبر قبل از دوره عباسی، اثری از این اتهام به چشم نمی‌خورد. اختلاف فراوان در شمار همسران، نبود نام و نشان از آنان در تاریخ و دیگر دلایل عقلی و نقلی، گواه نادرستی این انتساب است. افزون بر این اگر چنین بود، دستگاه تبلیغاتی اموی از این مستمسک علیه امام علیه السلام سود می‌جست. در پژوهش پیش رو تلاش شده است تا ضمن بررسی اصل مسئله، در دو حوزه تاریخ و حدیث، علل نادرستی آن، به روش تحلیلی - انتقادی مورد بررسی و علل رواج این انتساب مورد اشاره قرار گیرد. طبیعی است منابع این پژوهش، ترکیبی از منابع حدیثی، تاریخی و کلامی باشد.

واژگان کلیدی

امام حسن علیه السلام، تعدد زوجات، طلاق‌های مکرر، مطلق بودن امام حسن علیه السلام.

shghazavi@ut.ac.ir

zshoseini@ut.ac.ir

F_jelodar@yahoo.com

تاریخ پذیرش: ۹۵/۹/۱۷

*. استادیار دانشکده معارف و اندیشه اسلامی دانشگاه تهران.

**. کارشناس ارشد تاریخ تشیع.

***. کارشناس ارشد تاریخ تشیع.

تاریخ دریافت: ۹۵/۳/۹

طرح مسئله

برخی از مردم در مواجهه با پاره‌ای رخدادهای تاریخی مثل صلح امام حسن علیه السلام، به‌لحاظ نگرشی خاص؛ یعنی عدم درک حقیقت امامت و ناآگاهی از یکسانی همه امامان اهل بیت در اصل رسالت و اقدامات و فعالیت‌ها، در مقام مقایسه میان امام حسن و امام حسین علیه السلام تصور می‌کنند که امام حسین علیه السلام دارای روح سلحشوری و شجاعت هاشمی است، اما امام حسن علیه السلام مردی سازش‌کار، محافظه‌کار و گوشه‌نشین است. درحالی‌که نوشیدن جام شهادت و حفظ سرمایه زندگی به وسیله صلح در هر دو موقعیت، به‌عنوان دو تدبیر برای جاودان داشتن مکتب و محکوم ساختن دشمن، تنها راه‌حل‌های منطقی و عاقلانه آن وضعیت بود و جز آن، راه دیگری وجود نداشت. هر یک از این دو راه در ظرف خود، برترین وسیله نزدیک شدن به خدای متعال و امثال فرمان او به‌شمار می‌آمد و گذشت زمان سودمندی و کارآمدی شان را آشکار ساخت.

یکی از مسائلی که برخی از مورخان مسلمان آگاهانه یا ناآگاهانه به نقل آن پرداخته‌اند، موضوع ازدواج و طلاق‌های متعدد امام حسن علیه السلام است. موضوعی که به منابع حدیثی مسلمانان و حتی برخی منابع روایی شیعه نیز راه پیدا کرده است. براساس این دسته از گزارش‌ها و بعضاً روایات، حضرت امام حسن علیه السلام - که ساحت او از چنین اتهامی مبرا است - چهره‌ای عافیت طلب است که برای حفظ خود و پاسخ به هوس‌هایش حاضر به جنگ نبوده و در مقابل به دنیا و زنان متمایل بوده است.

این روایت‌ها که در برخی از منابع حدیثی و تاریخی شیعه و اهل سنت آمده، امام حسن علیه السلام را «مِطْلَاق» «بسیار طلاق دهنده»^۱ معرفی کرده؛ اتهامی که مبنای برخی تحلیل‌های نادرست و برداشت‌های فقهی قابل تأمل شده است تا جایی که برخی فقها و محدثان بر پایه همین احادیث فتوا به جواز تعدد طلاق داده‌اند.^۲ در این پژوهش سعی شده است، به روش تحلیلی - انتقادی این دسته از گزارش‌های تاریخی و روایات، بررسی و تحلیل شود و جعلی بودن آنها و نیز علل و اسباب آن نمایانده گردد.

پیشینه تحقیق

با کاوش‌های صورت گرفته درباره پیشینه موضوع تحقیق در منابع، (اعم از عربی و فارسی) به

۱. ابن منظور، *لسان العرب*، ج ۱۰، ص ۲۲۶.

۲. حر عاملی، *وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه*، ج ۱۵، ص ۲۷۱.

صورت جامع چیزی یافت نگردید و در دو مقاله ذیل‌الذکر نیز تنها به جنبه‌ای از جنبه‌های موضوع پرداخته شده است.

۱. مقاله آقای حسین یمانی با عنوان «پژوهشی پیرامون تعداد همسران و فرزندان امام حسن (ع)» که در *فصلنامه فرهنگ کوثر* و در پاییز ۱۳۸۱، به چاپ رسیده است. نویسنده در این مقاله کوشیده است، تنها با بررسی تعداد فرزندان امام، اتهام وارد شده را رد نماید.

۲. همان فصلنامه، مقاله دیگری به قلم آقای محمدجواد طبسی، با عنوان «امام حسن مجتبی (ع) و افسانه طلاق» در بهار ۱۳۸۲ به چاپ رسانده است. نویسنده در این مقاله اتهام وارد شده به امام را، فقط از طریق بررسی سند روایات، مورد تردید و انکار قرار داده است. چنان که پیداست، به‌رغم اینکه عنوان این مقاله با عنوان پژوهش پیش رو یکسان است، اما این کوشش نیز تنها به جنبه‌ای و از زاویه‌ای به مسئله ورود کرده است.

در پژوهش حاضر ضمن تأکید بر دستاورد و نقاط قوت آن دو تحقیق و پاسداشت فضل تقدم نویسندگان آن، تلاش شده است تحقیقی جامع با بررسی و ارزیابی اسناد، روایات و گزارش‌های تاریخی، دلایل قرآنی، روایی و عقلانی (که هیچ کدام از تحقیقات نامبرده بدین شکل به بررسی موضوع نپرداخته‌اند) جعلی بودن این نسبت بازخوانی و تبیین کاملی از موضوع ارائه گردد؛ تلاشی که به نظر می‌رسد تاکنون به انجام نرسیده باشد.

نشانه‌شناسی تاریخی آغاز نسبت و اتهام

مطابق آنچه در منابع تاریخی آمده است، منصور عباسی (۱۵۸ - ۱۳۶) پس از دستگیری عبدالله بن حسن بن حسن (عبدالله محض) و برای توجیه خلافت غاصبانه خود، در برابر جمعیت فراوانی به سخنرانی پرداخت و علی بن ابی طالب و امام حسن (ع) و همه بنی طالب را مورد دشنام، افترا و ناسزاگویی قرار داده، گفت:

به خدایی که جز او نیست فرزندان ابی‌طالب را در خلافت، تنها گذاردیم و هیچ کاری به کارشان نداشتیم؛ در آغاز علی بن ابی‌طالب بدان پرداخت و موفق نگردید و به داوری حکمین رضایت داد و امت در این مورد اختلاف پیدا کرده و پراکنده گردید و آنگاه شیعیان و یاران و آنها که مورد اعتمادش بودند بر وی یورش آورده و او را کشتند و پس از او حسن بن علی به پا خاست که به خدا مرد این کار نبود. وقتی اموال به او عرضه شد آنها را پذیرفت. معاویه با نیرنگ به او وعده داد تا ولیعهدش کند و فریبش داد. برای معاویه از مقام خویش کناره

گرفت و آن را به معاویه تسلیم کرد و به زنان پرداخت. هر روز یکی را به زنی می‌گرفت و روز بعد طلاقش می‌داد و چنین بود تا بر بستر خویش بمرد.^۱

در جلد یک *صبحی الاعشی* آمده است که منصور طی نامه‌ای به محمد بن عبدالله، نواده امام حسن علیه السلام و معروف به «نفس زکیه» نوشت: کار شما به جدّتان حسن پایان یافت چه او با پول و وعده، خلافت را به معاویه فروخت و به حجاز رفت و شیعیانش را به دست معاویه تنها گذارد و با این کار، کار خلافت را به ناهل سپرد و پولی را که متعلق به او نبود گرفت و شما اگر حقی داشتید آن را فروختید و بهایش را نیز گرفتید.

در موارد دیگر نیز عباسی‌ها در مقابله با قیام‌های مردمی که نوادگان امام علیه ستمگری‌ها و جور و ظلم آنان رهبری می‌کردند، به چنین حربه‌ای بر ضد امام حسن علیه السلام، دست یازیده‌اند.^۲ حاصل آنکه اصل این اتهام در متون و منابع، در مقابل حسینیان انقلابی و برای درهم شکستن روحیه انقلابی آنان شکل گرفته است.

منابع اولیه و شمار همسران امام

در یک نگاه کلی در گزارش‌ها و نظرات رسیده در خصوص شمار همسران حضرت اختلاف آماری شدیدی به چشم می‌خورد؛ به‌طوری که از ۸ نفر آغاز و تا ۴۰۰ نفر نوشته شده است.^۳

به نظر می‌رسد، موضوع شمار همسران و در نتیجه مطلق تلقی شدن امام حسن علیه السلام به‌طور کلی در منابع اهل سنت و پس از آن در برخی منابع شیعه، به سه منبع تاریخی بازمی‌گردد:

۱. ابوالحسن مدائنی (م ۲۲۵) شمار همسران حضرت را در یک نقل ۷۰ زن دانسته است،^۴ چنان‌که همو در نقلی دیگر، ۱۱ زن برای امام ذکر کرده است.^۵

۲. بلاذری (م ۲۷۹) در گزارشی از عباس بن هاشم بن محمد کلبی از پدرش، از جدش از

۱. طبری، *تاریخ الامم و الملوک*، ج ۸، ص ۹۳ - ۹۲؛ مسعودی، *مروج الذهب*، ج ۳، ص ۳۰۰.

۲. معروف الحسنی، *زندگانی دوازده امام علیهم السلام*، ج ۱، ص ۶۰۳.

۳. همان، ص ۶۰۷؛ مقدسی، *البداء و التاریخ*، ج ۵، ص ۷۴؛ ابن شهر آشوب، *مناقب آل ابی طالب علیهم السلام*، ج ۴، ص ۳۴؛ مجلسی، *بحار الانوار*، ج ۴۴، ص ۱۷۳، ح ۹.

۴. همان؛ شبلینجی، *نورالابصار فی مناقب آل النبی المختار*، ج ۱، ص ۴۷۴؛ ابن ابی الحدید، *شرح نهج البلاغه*، ج ۱۶، ص ۲۲.

۵. همان، ص ۲۱؛ مجلسی، *بحار الانوار*، ج ۴۴، ص ۱۷۳، ح ۹.

ابوصالح کلبی، زنان امام را ۹۰ تن روایت کرده است.^۱ بلاذری می‌نویسد: «حسن بن علی با ۹۰ زن ازدواج کرد، سپس علی علیه السلام فرمود: آن قدر حسن ازدواج کرد و طلاق داد که می‌ترسم عمل او سبب دشمنی دیگر اقوام و قبایل علیه ما گردد».^۲

۳. ابوطالب مکی، محمد بن علی بن عطیه (م ۳۸۶) تعداد همسران حضرت را بیش از همه؛ یعنی ۲۵۰ و به قولی ۳۰۰ زن برشمرده است.^۳

بررسی و نقد منابع اولیه

یک. مدائنی

به دلایل زیر این فرد ثقه محسوب نمی‌شود:

۱. مورخان و محدثان، روایات مدائنی را قابل اعتماد ندانسته‌اند: ابن عدی او را در نقل حدیث ضعیف دانسته است.^۴ غالب روایات او مرسل و روایات مستندش بسیار کم است. لذا وی را در بصره در نقل حدیث ضعیف دانسته‌اند. از این‌رو، مسلم از نقل روایات مدائنی در صحیح خود امتناع کرده است.^۵
۲. اغلب روایات او از عوانه بن حکم (م. ۱۴۷ یا ۱۵۸) است که به جعل حدیث برای امویان معروف بوده است،^۶ چنان که مدائنی از خاضان اسحاق بن ابراهیم موصلی (م. ۲۳۵ - ۱۵۵) بوده و از وی پول می‌گرفته و در خانه او نیز از دنیا رفته است.^۷ درباره اسحاق موصلی تصریح کرده‌اند که وی آوازه خوان بوده و ابوالفرج اصفهانی در *الآغانی* نام او را در شمار ترانه خوانان عصر عباسی آورده است.^۸ ضمناً پدر اسحاق از ندیمان بنی‌عباس (هارون، امین، مأمون، معتصم، واثق و متوکل عباس) بوده است.^۹

۱. بلاذری، *انساب الاشراف*، ج ۳، ص ۲۷۷.

۲. ابن ابی الحدید، *شرح نهج البلاغه*، ص ۱۲.

۳. ابوطالب مکی، *قوت القلوب*، ج ۲، ص ۴۱۲.

۴. ابن عدی، *الکامل*، ج ۵، ص ۲۱۳.

۵. ابن اثیر، *الکامل فی الضعفاء*، ج ۵، ص ۲۱۳.

۶. یاقوت حموی، *معجم الادباء*، ج ۱۶، ص ۱۳۷؛ ابن حجر عسقلانی، *لسان المیزان*، ج ۴، ص ۳۸۶.

۷. ابن ندیم، *الفهرست*، ص ۱۱۳.

۸. ابوالفرج اصفهانی، *الآغانی*، ج ۵، ص ۲۷۸.

۹. ابن حجر عسقلانی، *لسان المیزان*، ج ۴، ص ۲۵۳.

دو. بلاذری

در ارزیابی نقل بلاذری نیز می‌توان گفت: سند این روایت از دو جهت کانون انتقاد حدیث‌شناسان و علمای اهل سنت قرار گرفته است.

۱. هشام بن محمد کلبی از نظر اهل سنت تضعیف شده است.^۱
۲. ابوصالح که نامش باذام است، از نظر برخی علمای اهل سنت تضعیف شده است،^۲ به‌ویژه در مواردی که کلبی از او روایت می‌کند.^۳ حتی از کلبی روایت شده که ابوصالح به او گفته آنچه برای تو روایت کرده‌ام دروغ بوده است.^۴ دست‌کم گفته‌اند به حدیث ابوصالح نمی‌توان احتجاج کرد.^۵ با صرف‌نظر از تمام مطالب و با در نظر گرفتن توثیق ابوصالح از سوی برخی چون عجلی،^۶ بازهم نمی‌توان به روایت او استناد کرد؛ زیرا در تعارض توثیق و تعدیل راوی، تضعیف مقدم است.^۷

سه. ابوطالب مکی

در سنجش سخن ابوطالب مکی نیز می‌توان گفت:

- اولاً؛ غیر از او کس دیگری در هیچ کتاب تاریخی این تعداد همسر را برای امام را مطرح نکرده است. ثانیاً؛ معاصران این شخص تصریح کرده‌اند که وی به بیماری هیستری^۸ مبتلا بوده و وقتی به بغداد رفت علمای بغداد به این امر واقف شدند و از او کناره گرفتند.^۹ ازجمله مواعظ وی این بوده است «لیس المخلوقین اضر من خالق»؛ بنابراین روایات چنین فردی اعتباری ندارد. حاصل آنکه موضوع همسران زیاد امام حسن (علیه السلام) ساخته، مورخانی است که هیچ کدام ثقه نبوده‌اند.

۱. ابن ابی حاتم، الجرح و التعديل، ج ۷، ص ۲۷۱.
۲. نسائی، الضعفاء و المتروکین، ص ۳۳۱؛ ابن اثیر، الكامل فی الضعفاء، ج ۲، ص ۶۹؛ ابن حبان، المعجروحين، ج ۱، ص ۷۱.
۳. ابن ابی حاتم، همان، ج ۲، ص ۴۳۲؛ ذهبی، میزان الاعتدال فی نقد الرجال، ج ۱، ص ۲۹۶.
۴. ذهبی، میزان الاعتدال فی نقد الرجال، ج ۱، ص ۲۹۶.
۵. ابن ابی حاتم، الجرح و التعديل، ج ۲، ص ۴۳۲.
۶. ابن حبان، تاریخ الثقات، ص ۷۷ و ۵۰۰.
۷. سیوطی، تدرب الراوی فی شرح تقریب النوای، ج ۱، ص ۳۱۰ - ۳۰۹.
۸. هیستری [ت] (فرانسوی، ا) (اصطلاح پزشکی) مرض عصبی مشخص یا اختلالات دائمی روحی است که گاهی با فلج قسمتی از اعضا همراه است. مبتلایان به این مرض دچار اختلال حواس و گرفتار اوهام (غالباً افکار و اوهام مربوط به غریزه جنسی) می‌باشند و غالباً در موقع حمله مرض قیافه مریض چون اشخاص غشی می‌شود. مبتلایان به این مرض دچار اختلال حواس و گرفتار اوهام می‌شوند. (لغت‌نامه دهخدا الکترونیکی)
۹. خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ج ۳، ص ۸۹؛ معروف الحسنی، زندگانی دوازده امام علیه السلام، ج ۱، ص ۵۵۷.

نقل ابن‌عساکر و موضوع سه طلاقه کردن همسر به وسیله امام (ع)

ابن‌عساکر به نقل از سوئد بن غفله، می‌نویسد: یکی از همسران امام حسن (ع) که از طایفه خثعم بود، پس از شهادت امیرمؤمنان علی (ع) و بیعت با امام حسن (ع) به ایشان تبریک گفت. امام به وی فرمود: تو خوشحالی و با این خوشحالی و تبریک شماتت خود را به کشته شدن امیرمؤمنان (ع) اظهار کردی. من تو را سه طلاقه کردم. آن زن گفت: به خدا سوگند! قصد من این نبود و پس از پایان عده‌اش از خانه امام خارج شد. حضرت مبلغ باقی مانده از مهرش را به اضافه بیست‌هزار درهم برایش فرستاد. آن زن گفت: متاع کمی است که از دوستی جداشده به من می‌رسد. وقتی که سخن آن زن را به امام گفتند، حضرت گریه کرد و فرمود: اگر نبود که از پدرم، از جدم شنیده‌ام که می‌فرمود:

کسی که همسر خود را سه طلاقه کند تا آن زن شوهر دیگری انتخاب نکند بر او حلال نمی‌گردد، مراجعت می‌کردم.^۱

دلایل مجعول و ساختگی بودن این روایت

اولاً: اینکه امام بدون هیچ مقدمه‌ای و بدون آنکه کوچک‌ترین توجهی به قصد و هدف زن داشته باشد، برآشفته شده و همسر خویش را به دلیل تهنیتی طلاق دهد، از انسان غیر معصوم بعید است، چه رسد به امام معصوم.

ثانیاً: از نظر فقه اهل بیت، طلاق باید در حضور دو شاهد عادل صورت گیرد،^۲ درحالی‌که هیچ یک از این مسائل رعایت نشده است.

ثالثاً: اگر طلاق به دلیل اظهار دشمنی و شماتت بوده، چرا برای او ۲۰ هزار درهم اضافه بر مهر خویش می‌فرستد؟

رابعاً: طبق این نقل، امام در یک مجلس همسرش را سه طلاقه کرده است، درحالی‌که این طلاق نه فقط در مذهب اهل بیت، بلکه در زمان رسول خدا (ص) و ابوبکر و دو سال پس از خلافت عمر نیز یک طلاق به حساب می‌آمد.^۳

از این‌رو، چون طلاق اول بوده، فرصت رجوع برای حضرت در زمان عده فراهم بوده است. همچنین حضرت پس از پایان عده نیز می‌توانست بدون آنکه زن شوهر دیگری کند او را به عقد

۱. ابن‌عساکر، تاریخ دمشق، ص ۱۵۴.

۲. امام خمینی، تحریرالوسیله، ج ۲، ص ۳۱۴.

۳. شوکانی، نیل الاوطار فی شرح منطقی الاخبار، ج ۷، ص ۲۳۰؛ صدوق، من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۳۲۰.

خویش درآورد و لذا عدم امکان رجوع امام معنا و وجهی ندارد.

خامساً: اگر امام حسن علیه السلام مطلق بوده و همسران خود را با وجودی که آنها به امام علاقه‌مند بودند طلاق می‌داد، چرا جعه بنت اشعث را که بارها به امام خیانت و به جان وی سوءقصد کرده، طلاق نداد. درحالی که دونالدسن معترف است امام از جعه آزارهای زیادی دید؛ به گونه‌ای که مجبور شد برای آسوده شدن از او به بصره سفر کند؛^۱ این مسئله نشان می‌دهد که امام نه تنها مطلق نبود، بلکه حتی در سخت‌ترین شرایط حاضر نبود همسرش را طلاق دهد.

از آنجا که متن روایت ابن عساکر از اضطراب کامل برخوردار است، دیگر نیازی به بررسی سندی ندارد.

دیگر منابع تاریخی اهل سنت

از آنجا که این انتساب در دیگر کتب حدیثی اهل سنت وارد نشده است، تعداد دیگری از کتب تاریخی آنان که براساس منابع پیش گفته، اقدام به نقل این مطلب کرده‌اند، فهرست وار به شرح زیر است:

۱. ابوحامد غزالی (م. ۵۰۵ ق) در *احیاء العلوم* به نقل از *محبه البیضاء*؛^۲

۲. ابن ابی‌الحدید معتزلی (م. ۶۵۵ - ۵۸۶ ق) در *شرح نهج البلاغه*؛^۳

۳. الامام المزنی (م. ۷۴۲ ق) در *تهذیب الکمال*؛^۴

۴. ذهبی (م. ۷۴۸ ق) در *سیر اعلام النبلاء*؛^۵

۵. ابن کثیر (م. ۷۷۴ ق) در *البدایه و النهایه*؛^۶

۶. میرخواند شاه (م. ۹۰۳ - ۸۳۸ ق) در *روضه الصفیاء*؛^۷

۷. سیوطی (م. ۹۱۱ ق) در *تاریخ الخلفاء*.^۸

روشن است، در این مجموعه نقل‌ها و اسناد، یک مطلب دست به دست گشته و آن اینکه

۱. ر.ک: «نقد و بررسی دیدگاه دونالدسن درباره زندگی امام حسن علیه السلام»، نشریه طلوع، ش ۳۹.

۲. غزالی، *احیاء العلوم*، ج ۳، ص ۶۹.

۳. ابن ابی‌الحدید معتزلی، *شرح نهج البلاغه*، ج ۴، ص ۸.

۴. مزنی، *تهذیب الکمال*، ج ۶، ص ۲۳۶.

۵. ذهبی، *سیر اعلام النبلاء*، ج ۳، ص ۲۵۳، ۲۶۲ و ۲۶۷.

۶. ابن کثیر، *البدایه و النهایه*، ج ۸، ص ۴۲.

۷. میرخواند شاه، *روضه الصفیاء*، ج ۳، ص ۲۰.

۸. سیوطی، *تاریخ الخلفاء*، ص ۱۹۱.

امام حسن علیه السلام مطلق بوده است و علی بن ابیطالب علیه السلام مردم را از همسر دادن به فرزندش باز می‌داشت؛ چون وی زنان را نگه نمی‌داشت و به سرعت طلاق می‌داد و در پاره‌ای نقل‌ها چنین آمده که حضرت علی علیه السلام از این عمل فرزندش هراس داشت که شاید سبب دشمنی شود و کینه قبایل را فراهم آورد.^۱

چنان‌که اشاره شد در موارد بالا و همه مورخانی که این مطلب را نقل کرده‌اند، آن را یا بدون سند آورده و یا به ابوالحسن مدائنی و محمد بن عمر واقدی و ابوطالب مکی رسانده‌اند که در هر صورت دارای اشکال است. مثلاً ابوالحسن مدائنی آورده است: «کان الحسن کثیر التزویج»^۲ ابوطالب مکی می‌نویسد: «ائه تزوج...»^۳ ابن عساکر می‌نویسد: «عن محمد بن سیرین قال تزوج الحسن بن علي...»^۴ سبط بن الجوزی آورده است: «و فی روایه ائه تزوج...»^۵ میرخواند شافعی آورده است: نقل است که...^۶ سیوطی می‌گوید: «کان الحسن یتزوج...»^۷ تمامی این نقل‌ها مرسل است و به آنانی که به این سه مورخ اعتماد کرده‌اند باید گفت: این سه مورخ نیز این جریان را بدون سند نقل کرده‌اند، چنانچه از مدائنی و مکی نقل گردید.

افزون بر آنچه گذشت اولاً: بسیاری از علما از جمله ذهبی،^۸ عسقلانی،^۹ ابن جوزی،^{۱۰} عماد حنبلی،^{۱۱} رازی،^{۱۲} ابن اثیر جزری،^{۱۳} زرکلی،^{۱۴} علامه امینی،^{۱۵} سید محسن امین و^{۱۶}

۱. بلاذری، *انساب الاشراف*، ج ۳، ص ۲۵؛ ابن ابی الحدید، *شرح نهج البلاغه*، ج ۴، ص ۸.

۲. مجلسی، *بحار الانوار*، ج ۴۴، ص ۱۷۳.

۳. همان، ص ۱۶۹.

۴. ابن عساکر، *تاریخ دمشق*، ج ۱۳، ص ۲۴۹.

۵. سبط ابن جوزی، *تذکره الخواصر*، ص ۱۲۱.

۶. میرخواند شاه، *روضه الصفاء*، ج ۳، ص ۲۰.

۷. سیوطی، *تاریخ الخلفاء*، ص ۱۹۱.

۸. ذهبی، *میزان الاعتدال فی نقد الرجال*، ج ۳، ص ۱۰۷.

۹. ابن حجر عسقلانی، *لسان المیزان*، ج ۴، ص ۳۸۶.

۱۰. جوذی، *المنتظم*، ج ۷، ص ۱۸۹.

۱۱. حنبلی، *شذرات الذهب*، ج ۳، ص ۱۲۰.

۱۲. ابن ابی حاتم، *الجرح و التعديل*، ج ۴، ص ۲۱.

۱۳. ابن اثیر، *الکامل فی التاریخ*، ج ۹، ص ۴۴.

۱۴. ابن طولون، *الأعلام الوری*، ج ۷، ص ۱۶۰.

۱۵. امینی، *الغدیر*، ج ۵، ص ۲۹۰.

۱۶. امین، *اعیان الشیعه*، ج ۴۶، ص ۱۷۲.

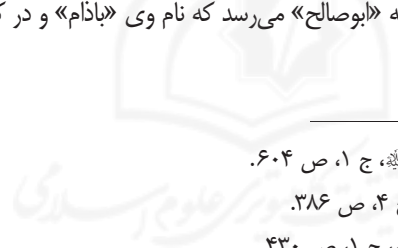
هاشم معروف الحسنی^۱ این سه مورخ (ابوالحسن مدائنی و محمد بن عمر واقدی و ابوطالب مکی) را ضعیف شمرده و رد کرده‌اند.

ثانیاً: هر یک از این سه مورخ از مشایخی روایت نقل کرده‌اند که یا جزو هواداران بنی‌امیه بوده‌اند و یا ضعیف و مجهول هستند. مثلاً مدائنی از عوانه نقل می‌کند، درحالی که عوانه به نفع بنی‌امیه جعل حدیث می‌کرده^۲ و برخی از مشایخ او همانند جعفر بن هلال،^۳ عاصم بن سلیمان احوول^۴ و او را ضعیف یا مجهول می‌دانند. طبق گفته یحیی بن معین، حدیث واقدی از مدنی‌ها، از شیوخ مجهول برخوردار است.^۵

ثالثاً: بسیاری از حدیث‌شناسان و رجالیون، اخبار ابوطالب مکی، صاحب *قوت القلوب* را سست شمرده و گفته‌اند: او در آخر عمرش گرفتار جنون شده است.^۶ وی در میان اهل سنت نیز فاقد اعتبار است. درباره این کتاب گفته‌اند: در این کتاب مطالب ناشناخته و منکری را آورده است که خود گواه بر دروغ بودن آنهاست، چنانچه کسی چیزی را از او نقل کند، باید گفت از چگونگی حالش بی‌خبر بوده است.^۷ عالمان رجال گفته‌اند: او (ابوطالب مکی) احادیثی را نقل کرده که اصل و اساسی ندارد.^۸ پس چگونه می‌توان به گفته‌های اغراق آمیز او (مکی) اعتماد کرد؟

رابعاً: روایات واقدی نیز خالی از خدشه و اشکال نیست که او را محکوم به سرقت علمی کرده‌اند و امام شافعی (رهبر یکی از فرق چهارگانه اهل سنت) گفته است: نوشته‌های واقدی کذب محض است. ابن حنبل وی را کذاب دانسته که روایات را تغییر می‌داد.^۹

خامساً: سند بلاذری درنهایت به «ابوصالح» می‌رسد که نام وی «بازام» و در کتب رجالی اهل سنت تضعیف شده است.^{۱۰}



۱. معروف الحسنی، *زندگانی دوازده ائمه*، ج ۱، ص ۶۰۴.
۲. ابن حجر عسقلانی، *لسان المیزان*، ج ۴، ص ۳۸۶.
۳. ذهبی، *میزان الاعتدال فی نقد الرجال*، ج ۱، ص ۴۳۰.
۴. همان، ج ۴، ص ۳۵۰.
۵. سبط ابن جوزی، *تذکره الخواص*، ج ۱، ص ۳۴۸.
۶. معروف الحسنی، *زندگانی دوازده امام علیه السلام*، ج ۱، ص ۶۰۴.
۷. مجلسی، *بحارالانوار*، ج ۴۴، ص ۱۶۹، ح ۴.
۸. خطیب بغدادی، *تاریخ بغداد*، ج ۳، ص ۳۰۳.
۹. بلاذری، *انساب الاشراف*، ج ۳، ص ۲۵؛ ابن ابی الحدید، *شرح نهج البلاغه*، ج ۴، ص ۸.
۱۰. ذهبی، *میزان الاعتدال فی نقد الرجال*، ج ۳، ص ۶۵۵.
۱۱. همان، ج ۲، ص ۴ - ۳.

هاشم معروف الحسنی از محققان معاصر می‌نویسد: مدائنی معاصر عباسی‌ها و از جمله کسانی است که به دروغ‌گویی و جعل حدیث متهم است. در میزان الاعتدال ذهبی آمده است: مسلم در صحیح خود از نقل روایت وی خودداری کرده و ابن عدی او را ضعیف دانسته و اصمعی به او گفته: به خدا سوگند که چیزی از اسلام در تو نمانده است. صاحب لسان المیزان گفته است: او از غلامان عبدالرحمن بن سمره بن حبیب اموی بوده است. به علاوه بیشتر روایات او مرسل است.^۱ از این‌رو، داستان تعداد زنان امام حسن (ع) و ماجرای کثرت طلاق، فاقد اسناد معتبر است.

منابع تاریخی شیعه

تعبیر شیخ مفید از مورخان بزرگ شیعه درباره زنان حضرت پنج زن و «امهات شتی» (کنیزان) است.^۲ همین تعبیر برای بسیاری از اصحاب و تابعین بیان شده است و شمار ۱۰ زن (قدری کمتر یا اندکی بیشتر) در عرف آن زمان امری کاملاً رایج بوده و شمار زنان برخی از صحابه حتی از این تعداد نیز بیشتر بوده است.

برای نمونه شمار همسران خلفا و برخی دیگر از اصحاب مشهور، به نقل از طبقات ابن سعد از این قرار است: امام علی (ع) ۱۰ زن و امهات شتی که نام برده نشده‌اند، ولی به اعتبار کلمه امهات که جمع اُمه و به معنای کنیز است نباید کمتر از ۳ زن باشد. عمر ۹ زن، عثمان ۹ زن، طلحه ۸ زن، زبیر ۹ زن، عبدالرحمن بن عوف ۱۵ زن، سعد بن ابی وقاص ۱۱ زن و محمد بن مسلم ۷ زن. البته در پاره‌ای دیگر از کتب تاریخی شیعیان مانند کتاب مناقب نیز به نقل از کتاب قوت القلوب ابوطالب مکی، عین نقل مکی بازگو شده است.^۳ اما از آنجا که این نسبت در منابع حدیثی شیعه انعکاس پیدا کرده، با بررسی احادیث، وضعیت نقل‌های تاریخی نیز تا حدی روشن می‌شود. در اینجا به نقل و بررسی احادیث شیعه درباره افسانه مطلق بودن امام حسن (ع) می‌پردازیم.

روایات شیعه و افسانه مطلق بودن امام حسن (ع)

۱. اولین کتاب حدیثی شیعه که به این مسئله پرداخته، کتاب محاسن برقی، نوشته احمد بن ابی عبدالله برقی (م ۲۷۴ یا ۲۸۲ ق) است که می‌نویسد:

۱. معروف الحسنی، زندگانی دوازده امام (ع)، ج ۱، ص ۶۰۴.
۲. مفید، الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد، ج ۲، ص ۲۰.
۳. ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب (ع)، ج ۴، ص ۳۰؛ معروف الحسنی، زندگانی دوازده امام علیه السلام، ج ۴، ص ۳۴.

مردی نزد امیرالمؤمنین (ع) آمد و گفت: می‌خواهم مشورت کنم. حسن و حسین و عبدالله بن جعفر از دخترم خواستگاری کرده‌اند به کدام دختر دهم؟ حضرت فرمود: کسی که مورد مشورت قرار گیرد؛ امین است؛ اما حسن بسیار طلاق می‌دهد. دختری را به حسین تزویج کن؛ زیرا برای دختری بهتر است!^۱

۲. پس از محاسن، کلینی (م. ۳۲۹ ق) در کافی نقل شده می‌نویسد:

امام صادق (ع) فرمود: علی (ع) بر منبر چنین گفت: به حسن دختر ندهید؛ زیرا او مردی پر طلاق است. مردی همدانی بلند شد و گفت: به خدا سوگند چنین خواهیم کرد؛ زیرا او فرزند رسول خدا و امیرالمؤمنین است. اگر خواست همسر را نگه دارد و اگر نخواست طلاق می‌دهد.^۲

کلینی همچنین می‌نویسد:

امام صادق (ع) فرمود: حسن بن علی ۵۰ زن را طلاق داد، تا آنکه حضرت علی (ع) در کوفه به پاخواست و فرمود: ای کوفیان، به حسن دختر ندهید؛ زیرا بسیار طلاق می‌دهد. مردی به پاخواست و گفت: به خدا سوگند چنین می‌کنیم. او فرزند رسول خدا (ص) و فاطمه (ع) است. اگر خواست همسرش را نگه می‌دارد و اگر نخواست طلاق می‌دهد.^۳

۱. عن ابن محبوب عن عبدالله بن سنان عن أبي عبدالله (ع) قال: اتي رجل امير المؤمنين (ع) فقال له: جئتک مستشيراً. ان الحسن و الحسين و عبدالله بن جعفر خطبوا الي، فقال امير المؤمنين (ع): المستشار مؤتمن؛ اما الحسن فانه مطلق و لكن زوجها الحسين (ع) فانه خير لا يبتك. (برقي، المحاسن، ج ۲، ص ۴۳۶)

۲. کلینی، الکافی، ج ۶، ص ۵۶. جالب آنکه در جلد ۴۴ بحارالانوار، ص ۱۷۲ مجلسی همین روایت را ذکر کرده است. اصل روایت چنین است: «حميد بن زياد عن الحسن عن محمد بن سماعه عن محمد بن زياد بن عيسى عن عبدالله بن سنان عن ابي عبدالله (ع) قال: ان علياً (ع) قال و هو علي المنبر لا تزوجوا الحسن فانه رجل مطلق. فقام رجل من همدان فقال: بلي والله لنزوجه و هو ابن رسول الله و ابن امير المؤمنين (ع) فان شاء امسك و ان شاء طلق».

۳. کلینی، الکافی، ج ۶، ص ۵۶؛ برقي، المحاسن، ج ۲، ص ۶۰۱؛ بدوئی، منتخب التواریخ، ص ۱۹۰. روایت این است: «عده من اصحابنا عن احمد بن محمد عن محمد بن اسماعيل بن بزيق عن جعفر بن بشير عن يحيى بن ابي العلاء عن ابي عبدالله (ع) قال: ان الحسن بن علي (ع) طلق خمسين امراًه فقام علي (ع) بالكوفه فقال: يا معشر اهل الكوفه لا تنكحوا الحسن فانه رجل مطلق، فقام اليه رجل فقال: بلي و الله لن نكحه فانه ابن رسول الله (ص) و ابن فاطمه فان اعجبه امسك و ان كره طلق».

۳. پس از کافی، نعمان بن محمد تمیمی قمی (م. ۳۶۳ ق) در *دعائم الاسلام* می‌نویسد:

عن ابي جعفر محمد بن علي (ع) انه قال: قال علي (ع) لاهل الكوفه: يا اهل الكوفه لا تزوجوا حسنا فانه رجل مطلق.^۱

امام باقر (ع) فرمود: علی (ع) کوفیان را مخاطب ساخت و فرمود: به حسن زن ندهید؛ زیرا که بسیار طلاق می‌دهد.

پس از این ۳ کتاب، کتب روایی دیگر با ارجاع به همین اسناد به نقل این احادیث پرداخته‌اند. شیخ حر عاملی (م. ۱۱۰۴ ق) در *وسائل الشیعه*، دو روایت کافی و یک روایت کتاب *محاسن* را نقل کرده است.^۲ پس از وی مجلسی در *بحار الانوار* به نقل از *محاسن*^۳ این احادیث را آورده است. همچنین محدث نوری در *مستدرک الوسائل*، روایت کتاب *دعائم الاسلام*^۴ را ذکر کرده است.

بررسی اسناد و محتوای احادیث

یک. بررسی سندی

۱. در سند حدیث عبدالله بن سنان نام حمید بن زیاد و حسن بن محمد بن سماعه قرار دارد که هر دو از «واقفیه» هستند^۵ و قولشان در صورتی مورد قبول است که معارض قطعی نداشته باشد و حال آنکه در اینجا معارض وجود دارد؛ زیرا مبغوضیت طلاق از دیدگاه اسلام و احادیث نورانی بر کسی پوشیده نیست و حدیث نبوی «أَبْغَضُ الْحَلَالِ إِلَيَّ اللَّهُ، الطَّلَاقُ»^۶ مبغوض‌ترین کار حلال در نزد خدا طلاق است، مؤید مطلب است.

۲. حدیث دوم، از یحیی بن ابی یعلا نقل شده و چون این نام در کتب رجالی برای دو شخص آمده؛ یکی معروف به «کوفی» و ثقه و دیگری معروف به «رازی» که مورد بحث بوده و توثیق نشده و چگونگی وضعیت وی مجهول است^۷ و علامه مجلسی نیز این حدیث را مجهول می‌داند؛ لذا این

۱. تمیمی، *دعائم الاسلام*، ج ۲، ص ۲۵۷.

۲. حر عاملی، *وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه*، ج ۱۵، ص ۲۶۸ و ۲۷۱.

۳. مجلسی، *بحار الانوار*، ج ۴۳، ص ۳۳۷؛ ج ۷۵، ص ۱۰۱؛ کلینی، *الکافی*، ج ۴۴، ص ۱۷۲؛ ابن شهر آشوب، *مناقب*

آل ابی طالب (ع)، ج ۴، ص ۱۵۸، ۱۶۹ و ۱۷۱.

۴. همان، ح ۱۸۲۳۹.

۵. نجاشی، *رجال*، ص ۱۳۲.

۶. کلینی، *فروع کافی*، ج ۶، ص ۶.

۷. برقی، *المحاسن*، ج ۲، ص ۴۳۶.

حدیث نمی‌تواند مورد استناد قرار گیرد.

۳. روایت سوم که از محمد بن علی برقی کوفی نقل شده، به‌رغم توثیقش، خالی از اشکال نیست؛ چون او در نقل روایات به افراد ضعیف اطمینان می‌کرده. نجاشی می‌نویسد:

محمد بن علی برقی، مردی قابل اعتماد است ولیکن در نقل احادیث بر افراد ضعیف اعتماد کرده است و همچنین دارای روایات مرسل فراوانی است. از این‌رو اعتماد بر روایات ایشان که معارض هم دارد، مشکل است.^۱

۴. روایت دیگر که در منابعی چون *دعائم الاسلام*، *کشف الغمّه* و *مستدرک الوسائل* آمده اسنادش ضعیف و برخی به وسیله راویان مجهولی چون حسن بن مجاشع نقل شده است.^۲

دو. بررسی محتوایی

۱. طلاق‌های مکرر، مستلزم ازدواج‌های متعدد است پس چرا برای امام علیه السلام از ازدواج‌های مکرر، آن هم با نام و نشان مشخص و معین کسی یاد نکرده است؟ ضمناً چرا حضرت بدون مطالعه و شناخت ازدواج می‌کرده تا بعد از مدت کوتاهی مجبور به طلاق شود؟ وانگهی زنان مطلقه از چه خانواده‌هایی بوده‌اند و سبب جدایی چه بوده است؟ چرا هیچ مطلبی در این باره موجود نیست؟ علاوه می‌دانیم که بر طبق فقه اسلامی باید دو شاهد عادل در زمان طلاق موجود باشد،^۳ چه کسانی بر طلاق شهادت می‌داده‌اند و زن‌های مطلقه پس از طلاق به همسری چه کسانی درآمده‌اند؟

همه این سؤالات در کتاب‌های تاریخی بی‌جواب مانده است. در صورتی که افراد دیگری که در شهرت و سرشناس بودن، قابل قیاس با امام نبوده‌اند، احوالاتشان مورد به مورد در تاریخ ذکر شده است. ۲. *مطلاق بودن در جاهلیت نیز مذموم بود. وقتی خدیجه علیها السلام به پسرعمویش ورقه، از خواستگاران‌ش سخن گفت و با وی مشورت کرد که به کدام پاسخ مثبت دهد، ورقه جواب داد: شبیه بسیار بدبین است، عقبه پیرمرد است، ابوجهل مردی متکبر و بخیل است، صلت مردی «مطلاق» است. آنگاه خدیجه علیها السلام گفت: نفرین خدا بر اینها باد. اینک جای تأمل است، چگونه خصلتی که در جاهلیت مورد سرزنش بوده، علی علیه السلام فرزند زاهد و پارسای خود را بدان توصیف کرده باشد؟ نیز جایگاه حضرت در آن زمان به‌گونه‌ای بود که در حین طواف مردم برای اظهار ارادت چنان به یکدیگر فشار می‌آوردند که گاه ممکن*

۱. ابی‌داوود، سنن، ج ۲، ص ۶۳۲.

۲. برهان‌البلداوی، *القول الحسن فی عدد زوجات الحسن*، ص ۲۱۱ و ۲۵۸.

۳. امام خمینی، *تحریر الوسیله*، ج ۲، ص ۳۱۴.

بود به زبردست و پا برونند^۱ و اگر حضرت به این صفت مبتلا می‌بود، نباید این قدر محبوب مردم باشد! ۳. بیشتر روایت‌هایی که در کتب حدیث آمده منقول از امام صادق علیه السلام است؛ یعنی این مطلب یک قرن پس از زمان امام مجتبی علیه السلام مطرح می‌شود. اگر چنین امری واقع شده بود، باید دشمنان قسم خورده و بهانه جویانی که بر کوچک‌ترین امری مثل رنگ و جنس لباس ایشان اعتراض می‌کردند، در زمان حیات آن حضرت علیه السلام، این امر را بر ایشان خُرده می‌گرفتند و در مناظرات و اعتراض‌هایی که بر حضرت داشتند، بر این نکته انگشت می‌گذاشتند، ولی چنین امری از آن دوران گزارش نشده است. همچنین حدیث برقی که سرچشمه دیگر احادیث و مرجع بقیه قرار گرفته نیز واجد اشکالی است که به صورت پرسش مطرح می‌شود:

الف) مشورت‌کننده چه کسی بوده است؟ چرا در هیچ منبعی نامی از وی برده نشده است؟
ب) آیا او به پیشنهاد حضرت علی علیه السلام عمل و دخترش را به امام حسین علیه السلام تزویج کرد؟ کدام همسر امام حسین همان دختر است؟

ج) برتری امام حسین علیه السلام بر امام حسن علیه السلام در این حدیث روشن شده است؛ اما برتری او بر عبدالله بن جعفر چه بوده است که امام نسبت به آن اظهارنظری ندارند؟
د) چگونه سه نفر (دو برادر و یک عموزاده) از شریف‌ترین خاندان (بنی‌هاشم) با هم به خواستگاری یک دختر رفته‌اند، درحالی‌که اطلاعات معمولی از این دختر، خاندان و تبارش در تاریخ ثبت نشده است، این دختر که بوده و چه امتیازی داشته که سه نفر از یک خاندان راغب به وی بوده‌اند؟
ه) آیا این مشورت قبل از سفارش علی علیه السلام نسبت به زن ندادن به امام حسن علیه السلام بوده است یا بعد از آن؟

حاصل آنکه، با توجه به ابهامات و سؤال‌های متعدد بدون پاسخ که ذیل مهم‌ترین روایت و مستند اصلی این مسئله مطرح است، به هیچ رو نمی‌توان وجود چنین امری را تصدیق کرد.

بررسی عقلی و نقلی موضوع

۱. این روایات با شأن و منزلت و مقام امام حسن علیه السلام به دلایل ذیل سازگار نیست.
الف) این مطلب با آیات مباحله،^۲ تطهیر،^۳ و مودّت،^۴ که حضرت از مصادیق این آیات است، سازگار نیست.

۱. ابن کثیر، البدایة و النهایة، ج ۷، ص ۳۷.

۲. آل عمران (۳): ۶۱.

۳. احزاب (۳۳): ۳۳.

۴. شوری (۴۲): ۲۳.

ب) امام مجتبیٰ (ع) بنا به شهادت و تصریح تاریخ عابدترین، باتقواترین و زاهدترین انسان زمانش بود^۱ و همواره این چنین نیایش می نمود: من از پروردگارم حیا می کنم که او را ملاقات کنم درحالی که پیاده به سوی خانه او نرفته باشم. از این رو ۲۵ بار پیاده از مدینه به حج رفت.^۲ آیا می توان باور کرد ایشان طلاق را که در روایات فراوان شیعه و اهل سنت مبغوضیت آن به اثبات رسیده مانند روایت رسول خدا صلی الله علیه و آله که فرمود: منفورترین حلال ها نزد خداوند طلاق است^۳ و حدیث امام صادق (ع) که فرمود: ازدواج کنید و طلاق ندهید؛ زیرا طلاق عرش خداوند را به لرزه در می آورد^۴ و نیز حضرت به نقل از پدر بزرگوارش امام باقر (ع) می فرماید: خداوند کسی را که بسیار طلاق دهد و به دنبال تنوع ذائقه جنسی باشد دشمن می دارد؛^۵ را بدون هیچ توجیهی اجرا نماید که پدرش مجبور شود در منبر اعلام عمومی کند؟!

ج) روایات فراوانی درباره مقام و جایگاه امام حسن (ع) از پیامبر گرامی اسلام (ص) و حضرت علی (ع) رسیده است که با روایات نقل شده تناقض دارد مانند روایت رسول مکرم اسلام (ص) که درباره امام حسن (ع) می فرماید: «حسن و حسین (ع) سرور جوانان اهل بهشت هستند.»^۶ همچنین ایشان در مورد آن دو امام فرمودند:

هرکس آن دو را دوست داشته باشد، من دوستش دارم و کسی را که من دوست او باشم خدا نیز او را دوست خواهد داشت و کسی که خدا او را دوست داشته باشد در بهشت های پر نعمت وارد خواهد کرد.^۷

ابن کثیر می نویسد: امیر مؤمنان علی (ع) فرزند خود امام حسن (ع) را بسیار احترام و تعظیم می کرد.^۸ بنابراین، چهره ای که قرآن و سنت و سایر معصومین (ع) از امام ترسیم کرده اند با روایاتی که نقل شده قابل جمع نیست.

۱. ابن جویی خراسانی، *فرايد السمطين*، ج ۲، ص ۶۸؛ مجلسی، *بحارالانوار*، ج ۱۶، ص ۶۰.

۲. ابن شهر آشوب، *مناقب آل ابی طالب (ع)*، ج ۴، ص ۱۸.

۳. ابی داوود، *سنن*، ج ۲، ص ۶۳۲، ح ۲۱۷۸.

۴. طبرسی، *مکارم الاخلاق*، ص ۲۲۵؛ حرعاملی، *وسائل الشیعه الى تحصیل مسائل الشریعه*، ج ۱۵، ص ۲۶۸.

۵. همان، ص ۲۶۷، ح ۳.

۶. حاکم نیشابوری، *مستدرک علی الصحیحین*، ج ۳، ص ۱۶۷؛ ابن حنبل، *مسند احمد*، ج ۳، ص ۲.

۷. اصبهانی، *اخبار اصبهانی*، ج ۱، ص ۵۶.

۸. ابن کثیر، *البدایة و النهایه*، ج ۷، ص ۳۷.

۲. اندک تأمل در تاریخ نشان می‌دهد که هیچ‌گونه گزارش معتبری در خصوص مِطْلَاق بودن امام حسن (ع) و گلایه داشتن امام علی (ع) از این موضوع از هیچ‌کدام از امامان (ع) نرسیده است. روایات (مِطْلَاق بودن امام) را بعد از قرن اول هجری به علی (ع) منتسب کرده‌اند که خود این فاصله زمانی اعتبار این اخبار را مخدوش می‌کند.

۳. آیا معقول به نظر می‌رسد که حضرت علی (ع) بالای منبر در مقابل جمعیت بگوید به حسن زن ندهید چون طلاق‌دهنده است؟ یعنی پسرش و فرزند رسول خدا (ص) را این چنین توبیخ کند و امام حسن (ع) (که روایات متعددی در اطاعت امر پدر از او نقل شده) برخلاف میل پدرش عمل نماید؟

۴. بیان علی (ع) درباره فرزندش نمی‌تواند مصداق نهی از منکر باشد؛ زیرا به شهادت آیه تطهیر، هرگز فعل قبیح و منکر از امام معصوم مشاهده نمی‌شود تا مورد نهی قرار گیرد. همچنین نهی از حلال هم نمی‌تواند باشد زیرا در کدام شریعت از حلال نهی شده است که در اسلام چنین باشد!

۵. بیشتر این نقل‌های تاریخی از سه مورخی است که کتاب‌های خود را زیر سایه دولت‌های غاصب بنی عباس نوشته‌اند و چنان‌که اشاره شد، این تهمت از سوی منصور عباسی برای خنثی‌سازی نهضت حسنی‌ها طرح‌ریزی شده است.

۶. علاوه بر این اگر ازدواج‌های خارج از چهارچوب آن عصر برای امام وجود داشت، آیا از چشمان تیزبین معاویه و امثال او پنهان می‌ماند و در دست و پا زدن‌هایشان برای کسب قدرت و اثبات عدم کفایت امام به آنها تمسک نمی‌کردند؟ سکوت تاریخ در این دوره و عدم وجود گزارشی در دوره امویان در این باره تأمل برانگیز نیست؟

۷. گرفتاری‌های اجتماعی - سیاسی امام (ع) هرگز فرصت و اجازه رسیدگی به امور خانه و زندگی این تعداد زن و فرزندان احتمالی آنها را نمی‌داد؛ زیرا حل و فصل امور مردم در خیلی از مواقع به عهده ایشان بوده است. مدائنی نقل می‌کند:

امام مجتبی (ع) هر روز بعد از نماز صبح تا طلوع آفتاب در محراب عبادت می‌نشست؛ لکن پس از طلوع آفتاب تا ظهر جواب‌گوی گرفتاری‌های مردم بود.^۱

۸. با توجه به علاقه زیادی که امام به عبادت، تهجد، شب زنده‌داری و روزه داشته؛ به‌طوری که حتی روز شهادتش نیز روزه داشت و عبادت‌هایش زبانزد عام و خاص بود و تعداد سفرهای حش از مدینه تا مکه - با فاصله ۴۵۰ کیلومتر - آن هم با پای پیاده به ۲۵ بار می‌رسید^۲ و نیز اموال خویش را

۱. قرشی، حیات الامام الحسن (ع)، ج ۲، ص ۴۵۰.

۲. بلاذری، انساب الاشراف، ج ۳، ص ۲۱؛ ابن عساکر، تاریخ مدینه دمشق، ج ۱۳، ص ۲۴۴.

سه مرتبه در راه خدا تقسیم کرد،^۱ آیا چنین شخصی با گرفتاری‌ها و علایق فوق، می‌تواند ازدواج‌ها و طلاق‌های فراوانی داشته باشد؟

۹. آخرین مطلبی که این موضوع را با اشکال روبه‌رو می‌سازد اینکه چرا با وجود این تعداد همسر، تنها ۱۵ فرزند برای امام حسن (علیه السلام) برشمرده‌اند.

با بررسی محتوی و اسناد احادیث فریقین به این نتیجه می‌رسیم: «مطلاق» بودن امام حسن مجتبی (علیه السلام) چیزی جز اتهام نیست که در راستای ضربه زدن به شخصیت معنوی و فرهنگی آن حضرت، از سوی دشمنان جعل شده است.

همسران امام (علیه السلام) و فرزندان و دامادهای امام

یکی از ابعاد و زوایای قابل تأمل و کنکاش در زندگی اشخاص به‌ویژه شخصیت‌های بزرگ، بررسی تعداد همسران و فرزندان و کیفیت برخورد با آنهاست که در تاریخ مورد دقت قرار می‌گیرد. در خصوص فرزندان آن حضرت چندان اختلافی نیست و اختلافات جزئی موجود نیز، دست‌مایه اتهامات و نسبت‌های ناشایست نشده است، بلکه در محدوده بحث‌های تاریخی محدود مانده است؛ اما در خصوص تعداد همسران آن حضرت، برخی از مورخان راه افراط را پیش گرفته و از حقایق و واقعیت‌ها فاصله گرفته‌اند.

درباره تعداد همسران امام از دو طریق در منابع تاریخی مطلب ارائه شده است:

یک. گزارش تاریخی

دو. در قالب روایت

اسامی تعدادی از همسران که در منابع تاریخی منعکس شده، بدین شرح است:

۱. ام‌بشیر دختر ابو مسعود انصاری، مادر زید ابن‌الحسن؛
۲. خوله دختر منظور بن ریان، مادر حسن مثنی؛
۳. ام‌الحق دختر طلحه بن عبیدالله، مادر حسین بن حسن ملقب به اثرم، طلحه؛
۴. فاطمه؛
۵. ام‌کلثوم دختر فضل بن عباس بن عبدالمطلب؛
۶. کنیزی به نام نفیله، مادر عمرو، قاسم و عبدالله که هر سه در کربلا در کنار حسین کشته شدند؛
۷. زینب دختر یسبع بن عبدالله بجلی، زنی از بنی ثقیف؛

۱. ابن‌عساکر، تاریخ مدینه دمشق، ج ۱۳، ص ۲۴۲.

۸. کنیزی به نام صافیه، مادر عبدالرحمن. عبدالرحمن با حسین از مدینه تا مکه همراه بود که با لباس احرام در ابواء از دنیا رفت و نتوانست در کربلا حاضر شود؛

۹. جعدہ دختر اشعث بن قیس کندی که به اعتقاد ما شیعیان قاتل امام بوده است.

البته باید گفت روایاتی نیز در مورد تعداد زنان آن حضرت در منابع دیگر آمده که آنها را بین ۸ تا ۱۳ نفر نام می‌برند و برخی از این تعداد کنیز و ملک یمین بودند. در منابع متعدد نام همسران امام با کمی تغییر آمده است. به نظر می‌رسد، اسامی که در تمام منابع مشترک هستند، واقعی باشد و دیگر اسامی اضافه شده مانند «ام اسحاق» که در منابع نامش نیست و در برخی منابع «ام الحق» قید شده یا فاطمه که نام او تنها در یک منبع آمده، واقعیت نداشته باشد.

غیر از اسامی مذکور می‌توان اسامی ذیل را نیز در منابع یافت.

۱. عایشه خثعمی، وی از زنانی بود که امام حسن (ع) در زمان حیات پدرش امیرالمؤمنین (ع) با او ازدواج کرد و امام (ع) به دلایلی آن زن را طلاق داد؛

۲. ام اسحاق دختر طلحه بن عبیدالله؛

۳. هند دختر عبدالرحمن بن ابی بکر؛

۴. زنی از دختران عمر بن ابراهیم منتصری؛

۵. زنی از قبیله ثقیف؛

۶. زنی از دختران زرارہ؛

۷. زنی از بنی شیبان؛

۸. ام عبدالله دختر شلیل بن عبدالله بجلی.

نامعلوم بودن نام، نسب و قبیله بعضی از همسران امام (ع)، صحت روایات را زیر سؤال برده است. همچنین از زنان مطلقه ایشان نام برده نشده است. مدائنی ۷۰ همسر برای امام (ع) قائل بوده و فقط توانسته نام ۱۱ نفر را بیاورد.

آیا اختلاف دامنه تعداد همسران امام (ع) خود دلیل بر عدم صحت این انتساب نیست؟

به نظر می‌رسد بتوان گفت: تضاد فاحش در نقل‌های متفاوت، بر کذب آنها و سیاسی بودن این نقل‌ها دلالت دارد و به درستی می‌توان ادعا کرد که این تهمت‌ها برای از بین بردن شخصیت والای آن امام بوده است.

یکی دیگر از راه‌های اثبات گزافه‌گویی‌ها و دروغ‌پردازی‌ها در این خصوص آن است که اگر کسی این تعداد همسر داشته باشد، می‌باید چندین برابر آن فرزند داشته باشد؛ به‌ویژه در آن مقطع زمانی که توجه و اهمیت زیادی به کثرت فرزندان داده می‌شد. با همه اینها در تعداد فرزندان امام (ع)

بین مورخین اختلاف و از ۷ فرزند تا ۳۱ فرزند گفته شده است.^۱

با آن همه زنان ادعایی که برای امام نوشته شده است، به جا بود که فرزندان فراوان و عروسان و دامادهای متعددی داشته باشد، لیکن فقط ۳ داماد برای آن حضرت معرفی شده است که عبارت‌اند از: امام زین‌العابدین علیه السلام، شوهر فاطمه، ام‌عبدالله؛ عبدالله بن زبیر، شوهر ام‌الحسن و عمرو بن منذر شوهر ام‌سلمه.^۲

یعقوبی معتقد است امام دارای ۱۵ فرزند بوده است که ۸ نفر از آنها پسر و ۷ نفر دختر بودند. یعقوبی در کتاب خود اسامی پسران امام حسن علیه السلام را نیز متذکر شده، ولی به اسامی دختران اشاره‌ای نکرده است.^۳ مرحوم طبرسی نیز در *اعلام‌الوری* نقل کرده، امام دارای ۱۶ فرزند دختر و پسر بوده است. او در کتاب خود اسامی آنها را نیز با ذکر نام مادرانشان یادآور شده است.^۴

عقیده شیخ مفید در ردیف نظریه‌های میانه است. ایشان در کتاب *ارشاد* تعداد فرزندان امام علیه السلام را ۱۵ نفر دانسته است.^۵ با توجه به اعتبار و دقت علمی شیخ مفید و مطابقت نظریه او با اقوال بسیاری از مورخان می‌توان این نظریه را قوی‌تر دانست. نام فرزندان امام در *ارشاد* همان است که در کتاب *اعلام‌الوری* نقل شده، به استثنای ابوبکر؛ زیرا شیخ مفید او را همان عبدالله می‌داند که در کربلا شهید شده است. به هر حال نظریه اخیر معقول‌تر به نظر می‌رسد.

علل و اسباب اتهام

چنان‌که اشاره شد، دلایل و شواهد موجود به خوبی نشان می‌دهد که تا پیش از منصور عباسی چنین افتزایی در کتاب‌ها نبوده است و او برای خنثی‌سازی شورش‌های علوی و حرکت‌های ضد حکومتی نوادگان امام، این تهمت و شبهه را علیه حضرت پایه‌گذاری کرد.

۱. مقدسی، *البناء و التاريخ*، ج ۵، ص ۷۴؛ المالکی، *الفصول المهمة*، ص ۱۶۶؛ مجلسی، *بحارالانوار*، ج ۴۴، ص ۱۶۸؛ اربلی، *كشف الغمة فی معرفة الانمه*، ج ۲، ص ۱۵۲؛ ابن طولون، *اعلام‌الوری*، ص ۲۱۳؛ لسان‌الملک سپهر، *ناسخ‌التواریخ در احوالات امام حسن علیه السلام*، ج ۱، ص ۱۱۶؛ سبط ابن جوزی، *تذکره الخواص*، ص ۲۱۲؛ شبلنجی، *نورالابصار*، ص ۱۳۶؛ طبری، *ذخائر العقبی فی مناقب ذوی القربی*، ص ۱۴۳؛ یعقوبی، *تاریخ یعقوبی*، ج ۲، ص ۲۲۸.

۲. کلینی، *فروع کافی*، ج ۶، ص ۵۶.

۳. یعقوبی، *تاریخ یعقوبی*، ج ۲، ص ۲۲۸.

۴. طبرسی، *اعلام‌الوری*، ج ۱، ص ۴۱۶.

۵. مفید، *الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد*، ج ۲، ص ۲۰.

در توجه به وضعیت بسیار پیچیده این دوره می‌توان گفت: گروه‌های مخالف و مبارز برضد دستگاه اموی را به‌طور کلی بنی‌هاشم؛ یعنی علویان و عباسیان تشکیل می‌دادند و در آغاز و مراحل حساس مبارزه نیز سخن از علویان بود. علویان به دو گروه عمده بنی‌الحسن که عبدالله محض در رأس آنها بود و بنی‌الحسین که امام صادق علیه السلام ریاست آنها را به عهده داشت، تجزیه شده بودند. به هر ترتیب علل و اسبابی مختلف و مسائل پشت پرده‌ای چند (که تحلیل آن از موضوع این پژوهش خارج است) صحنه را به نفع عباسیان تغییر داد و مبلغان بنی‌عباس نیز که در آغاز با عنوان الرضا من آل محمد تبلیغ می‌کردند و حتی منصور عباسی زمانی - در آغاز نهضت - همانند خدمت کار رکاب اسب عبدالله بن حسن را می‌گرفت و جامه او را روی زین اسب مرتب می‌کرد، از در مخالفت و سرکوب علویان برآمد و نه تنها فعالیت‌ها و فداکاری‌های گذشته علویان را فراموش کرد که حتی اجازه فعالیت سیاسی را از آنان دریغ داشت، تا جائی که رهبر بنی‌الحسین؛ یعنی امام صادق علیه السلام در این دوره ترک تقیه را مساوی با ترک نماز دانست و شکل مبارزه را عوض کرد و به مبارزه فکری در قالب مبارزه با تحریف‌ها و بدعت‌ها رو آورد. مسئله‌ای که در همین سطح نیز ناخرسندی عباسیان را به شدت برانگیخت و حتی مردم را از ملاقات با امام صادق علیه السلام محروم نموده و شخص منصور عباسی در مدینه جاسوسانی را گمارده بود تا کسانی که با امام علیه السلام یا یاران نزدیک آن حضرت رفت و آمد کنند گردن بزنند. کیفر کمترین اتهام می‌توانست ۱۰۰۰ شلاق باشد،^۱ چنان‌که یکی از اطرافیان امام صادق علیه السلام زیر شلاق جان سپرد.^۲

در سوی دیگر نیز منصور عباسی سیاست عجیبی نسبت به شیعیان به‌ویژه شاخه حسنی اهل بیت علیهم السلام در پیش گرفت، پس از اوج‌گیری نهضت سادات حسنی به رهبری محمد بن عبدالله بن حسن بن حسن علیه السلام که تا مرز فروپاشی حکومت منصور پیش رفت؛ او که زمانی به همراه دو برادرش سفاح و ابراهیم با محمد بن عبدالله بن حسن (نفس زکیه) بیعت کرده بودند، از یک سو محمد نفس زکیه را به قتل رساند و دستور داد عبدالله، پدر محمد و عده‌ای از همراهان او را زندانی کردند.^۳ از سوی دیگر جهت خاموش کردن قیام‌های مردمی که عمدتاً در فعالیت‌های بنی‌الحسن متبلور بود، شروع به «ترور شخصیت» کرد. در همین راستا اولین تیر افترا و بهتان خود را به سبط نبی اکرم صلی الله علیه و آله، امام حسن علیه السلام نشانه رفت و برای همین هیچ حربه‌ای را بهتر از لکه‌دار کردن چهره پاک امام معصوم ندید.

۱. مسعودی، مروج الذهب، ج ۳، ص ۲۹۹ - ۲۹۸.

۲. نصیری، تاریخ تحلیلی اسلام، ص ۲۳۹ - ۲۳۱.

۳. یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۳۶۰ - ۳۵۹؛ مسعودی، مروج الذهب، ج ۳، ص ۲۹۹ - ۲۹۸.

از این روست که سر نخ اولین اتهام‌ها و نسبت‌های خلاف عقل و شرع به امام مجتبی‌علیه‌السلام به منصور عباسی برمی‌گردد. منصور عباسی از این طریق، ضمن کوتاه ساختن دست سادات حسنی از حکومت و جلوگیری از قیام‌های آنها، به راحتی اذهان مردم را از ظلم و بیداد دستگاه منحرف می‌کرد، چنان‌که، موجب شکسته شدن عظمت اهل بیت‌علیهم‌السلام نزد شیعیان و قاطبه مسلمانان می‌شد. از این رو، با برنامه و حساب شده برخی از راویان و مورخان خودفروخته را با خود همراه ساخت. این قضیه به خوبی نشان می‌دهد که حاکمان عباسی در دشمنی با امامان معصوم‌علیهم‌السلام و فرزندان‌شان دست کمی از پیشینیان اموی خود نداشتند. آنها به‌ویژه نسبت به حسنی‌ها کینه خاصی می‌ورزیدند؛ چون بیشتر آنها را که علیه ستم سر به شورش برمی‌داشتند، از فرزندان و نوادگان امام حسن‌علیه‌السلام بودند.

از دلایل دیگری که نشان می‌دهد تا قبل از بنی عباس این شایعه رواج نداشته است این‌که، معاویه، مغیره، عمروعاص و به‌طور کلی دستگاه تبلیغاتی بنی‌امیه و برخی دشمنان دیگر حضرت که از کوچک‌ترین بهانه و حربه‌ای برای تخریب امام استفاده می‌نمودند، هرگز به این موضوع اشاره‌ای نکرده‌اند؟

نتیجه

پژوهش حاضر این مهم را فرا روی پژوهشگران تاریخ و سیره امامان معصوم شیعی می‌نهد که سخن از مِطْلَاق بودن امام حسن‌علیه‌السلام، اتهامی حساب شده و برخاسته از خصومت پنهان و آشکار خلفای عباسی با اهل بیت‌علیهم‌السلام است که در آن زمان، برای منحرف کردن واقعیت و مشوش کردن اذهان عمومی رواج داده شد. منصور عباسی، برای سرکوبی قیام‌های حسنیان و طرفداران آنها و منحرف ساختن اذهان مردم از ظلم و ستم خود و شکستن عظمت اهل بیت‌علیهم‌السلام نزد مردم، این تهمت ناروا را بر امام بست و برخی از راویان و مورخان خود فروخته را با خود همراه ساخت.

همچنین با نگاه دقیق به منابع معتبر تاریخی در مورد تعداد همسران امام‌علیهم‌السلام، به آمار حداکثر ۱۰ همسر که تعدادی از این همسران کنیز بوده می‌رسیم که امری غیرعادی نبوده و داشتن این تعداد همسر در آن زمان برای غالب مردم امری طبیعی بوده است. از سوی دیگر هیچ نام و نشانی از تعداد بالای همسران ادعایی درباره امام حسن‌علیه‌السلام در تاریخ و روایات وجود ندارد. افزون بر این، اگر چنین بود دستگاه تبلیغاتی اموی و دشمنان قسم خورده حضرت آن را مستمسک قرار داد. و بر ضد امام حسن‌علیه‌السلام تبلیغ می‌کردند.

منابع و مآخذ

۱. ابن ابی‌الحدید، عبدالحمید بن محمد، *شرح نهج‌البلاغه*، محقق محمد ابوالفضل ابراهیم، قم، کتابخانه الکترونیکی مرعشی نجفی، بی‌تا.
۲. ابن ابی‌حاتم، عبدالرحمن، *الجرح و التعديل*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۳۷۱ ق.
۳. ابن اثیر، علی بن ابی‌الکرم، *الکامل فی الضعفاء*، بیروت، دار الفکر، ۱۴۰۴ ق.
۴. ابن اثیر، علی بن محمد، *الکامل فی تاریخ*، بیروت، دار صادر، ۱۳۹۹ ق.
۵. ابن جوینی خراسانی، ابراهیم بن محمد، *فرائد السمطين*، بیروت، مؤسسه المحمودی للطباعة و النشر، ۱۴۰۰ ق.
۶. ابن حبان، محمد، *المجروحین*، محقق محمود ابراهیم زاید، مکه، دار الباز، بی‌تا.
۷. _____، *تاریخ الثقافات*، بیروت، الکتب الثقافیه، ۱۴۰۳ ق.
۸. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، *لسان المیزان*، بیروت، دار الفکر، ۱۴۰۸ ق.
۹. ابن حنبل، احمد، *مسند احمد*، پدیدآورنده علی نصیری، قم، مؤسسه فرهنگی اطلاع‌رسانی تبیان، ۱۳۸۷ ق.
۱۰. ابن سعد، *طبقات کبری* (ترجمه بخش امام حسن (ع))، قم، مؤسسه آل‌البیت، ۱۴۱۶ ق.
۱۱. ابن شهر آشوب، محمد بن علی، *مناقب آل ابی‌طالب (ع)*، تحقیق گروهی از محققان، نجف، مطبعة الحیدریه، ۱۳۷۶ ق.
۱۲. ابن طولون، محمد بن علی، *اعلام الوری*، محقق دهمان محمد احمد، دمشق، دار الفکر، بی‌تا.
۱۳. ابن عدی جرجانی، ابی‌احمد عبدالله، *الکامل فی الضعفاء الرجال*، بیروت، دار الفکر، ۱۴۰۴ ق.
۱۴. ابن عساکر، علی بن حسن، *تاریخ مدینه دمشق*، تحقیق علی شیر، بیروت، دار الفکر، ۱۴۱۷ ق.
۱۵. ابن کثیر، *البدایة و النهایه*، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۰۹ ق.
۱۶. ابن منظور، *لسان العرب*، بیروت، دار صادر، ۱۴۱۴ ق.
۱۷. ابن ندیم، محمد بن اسحاق، *الفهرست*، ترجمه محمدرضا تجدد، اساطیر، چ ۱، ۱۳۸۱.
۱۸. ابوالفرج اصفهانی، علی بن حسین، *الاغانی*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی‌تا.
۱۹. ابوطالب مکی، محمد بن علی بن عطیه، *قوت القلوب*، دارالکتب العلمیه، بیروت، چ ۱، ۱۴۱۷ ق.
۲۰. ابی‌داوود، سنن، تصحیح و تعلیق، محمد محیی‌الدین عبدالحمید، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی‌تا.
۲۱. اربلی، علی بن عیسی، *کشف الغمه فی معرفه الائمة*، تبریز، مکتب بنی‌هاشم، ۱۳۸۱ ق.
۲۲. اصبهانی، ابو نعیم، *اخبار اصبهانی*، تهران، مؤسسه النصر، افست از روی چاپلیدن، ۱۹۳۴ م.
۲۳. امام خمینی، سید روح‌الله، *تحریر الوسیله*، تهران، مؤسسه عروج، ۱۳۷۹.

۲۴. امین، محسن، *اعیان شیعه*، تحقیق حسن الامین، بیروت، دار التعارف المطبوعات، ۱۴۰۳ ق.
۲۵. امینی، عبدالحسین، *الغدیر*، بیروت، دار الکتاب العربی، ج ۴، ۱۳۹۷ ق.
۲۶. بدوانی، عبدالقادر بن ملوکشاه، *منتخب التواریخ*، محقق احمدعلی صاحب، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۷۹.
۲۷. برقی، احمد بن محمد بن خالد، *المحاسن*، تصحیح محدث ارموی، تهران، بی نا، ۱۳۷۰ ق.
۲۸. برهان البلداوی، وسام، *القول الحسن فی عدد زوجه الامام الحسن (ع)*، کربلا، عتبة الحسینیة المقدسه، ۲۰۰۸ م.
۲۹. بلاذری، احمد بن یحیی، *انساب الاشراف*، تحقیق سهیل زکار و ریاض زرکلی، بیروت، دار الفکر، ۱۴۱۷ ق.
۳۰. تمیمی قمی، نعمان بن محمد، *دعائم الاسلام*، محقق آصف بن علی اصغر فیضی، مصر، دار المعارف، ۱۳۸۹ ق.
۳۱. جوذی، ابوالفرج عبدالرحمن بن علی بن محمد، *المنتظم فی تاریخ الامم و الملوک*، تحقیق محمد عبدالقادر عطا و دیگران، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۹۹۲ م.
۳۲. حر عاملی، محمد بن حسن، *وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعه*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۳۹۱ ق.
۳۳. حنبلی، ابن العماد، *شذرات الذهب فی الاخبار من الذهب*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.
۳۴. خطیب بغدادی، احمد بن علی بن ثابت، *تاریخ بغداد*، بیروت، دار الکتاب العربی، ۱۴۱۷ ق.
۳۵. دهخدا، علی اکبر، *لغت نامه دهخدا*، نسخه الکترونیکی، www.vajehyab.com.
۳۶. ذهبی، ابو عبدالله محمد بن احمد، *میزان الاعتدال فی نقد الرجال*، تحقیق علی محمد البجاوی، بیروت، دار المعرفه، ۱۳۸۲ ق.
۳۷. ذهبی، شمس الدین، *سیر اعلام النبلاء*، بیروت، مؤسسه الرساله، ۱۴۰۱ ق.
۳۸. زمانی، احمد، *حقایق پنهان*، قم، بوستان کتاب، ۱۳۹۲.
۳۹. سبط ابن جوزی، یوسف بن قزغلی، *تذکره الخواص*، بیروت، مؤسسه اهل بیت، ۱۴۰۱ ق.
۴۰. سیوطی، جلال الدین، *تاریخ الخلفاء*، تحقیق محمد محی الدین عبدالحمید، مصر، مطبعه السعاده، ج ۱، ۱۳۷۱ ق.
۴۱. _____، *تدریب الراوی فی شرح تقریب النواوی*، انتشارات الکترونیکی مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، www.ghaemyeh.com.
۴۲. شبلنجی، مؤمن بن حسن، *نور الابصار فی مناقب آل النبی المختار*، قم، الشریف الرضی، بی تا.

۴۳. _____، نور الابصار فی مناقب آل النبی المختار، قم، ذوی القربی، ۱۳۸۴.
۴۴. شوکانی، محمد بن علی بن محمد، نیل الاوطار فی شرح منطقی الاخبار (عربی، خطی)، نگارش ریاض، محل نگهداری عربستان سعودی، ۱۳۸۹ ق.
۴۵. صدوق، ابوجعفر محمد بن علی بن حسین ابن بابویه قمی، من لایحضره الفقیه، قم، انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین، ۱۴۱۳ ق.
۴۶. صفری فروشانی، نعمت‌الله، اخلاقی، معصومی، «نقد و بررسی دیدگاه دونالدسن درباره زندگی امام حسن (ع)»، نشریه طلوع، ۱۳۹۱، ش ۳۹.
۴۷. طبرسی، حسن بن فضل، مکارم الاخلاق، قم، شریف رضی، چ ۴، ۱۳۷۰.
۴۸. طبرسی، فضل بن حسن، اعلام الوری باعلام الهدی، تحقیق مؤسسه آل‌البیت، قم، مؤسسه آل‌البیت، ۱۴۱۷ ق.
۴۹. طبری، ابی جعفر محمد بن جریر، تاریخ الامم و الملوک، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت، دار التراث، ۱۳۸۷ قر.
۵۰. طبری، احمد بن عبدالله، ذخائر العقبی فی مناقب ذوی القربی، قم، دار الکتاب اسلامی، ۱۳۸۶ ق.
۵۱. غزالی، ابو حامد محمد، احیاء العلوم، قاهره، بی‌نا، ۱۹۵۷ م.
۵۲. قرشی، باقر شریف، حیات امام حسن (ع)، تهران، بعثت، بی‌تا.
۵۳. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تحقیق علی اکبر غفاری، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۸۸ ق.
۵۴. _____، فروع کافی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چ ۲، ۱۳۶۲.
۵۵. لسان‌الملک سیهر، محمد تقی، ناسخ التواریخ در احوالات امام حسن (ع)، انتشارات چاپی کتابچی، انتشارات الکترونیکی مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان، www.ghaemiyeh.com.
۵۶. المالکی، ابن صباح، الفصول المهمه، تهران، منشورات الاعلمی، بی‌تا.
۵۷. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، بیروت، مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۳ ق.
۵۸. مرکز اطلاعات و مدارک اسلامی، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلام www.islamicdoc.org.
۵۹. مزی، جمال‌الدین، تهذیب الکمال، به کوشش بشار عواد، بیروت، الرسالة، ۱۴۱۵ ق.
۶۰. مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین، مروج الذهب و معادن الجواهر، تحقیق أسعد داغر، قم، دار الهجره، ۱۴۰۹ ق.
۶۱. معروف الحسنی، هاشم، زندگانی دوازده امام (ع) (سیره الانماة الاثنی عشری)، مترجم محمد مقدس، تهران، امیرکبیر، ۱۳۸۲.

۶۲. مفید، محمد بن محمد بن نعمان، *الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد*، قم، مؤسسه آل‌البیت، ۱۴۱۳ ق.

۶۳. مقدسی، مطهر بن طاهر، *البداء و التاریخ*، قاهره، مکتبه الثقافة الدینیة، بی تا.

۶۴. میرخواند شاه، *الروضه الصفیاء*، بمبئی، بی تا، ۱۳۹۱.

۶۵. نجاشی، احمد بن علی، *رجال نجاشی*، قم، انتشارات اسلامی (وابسته به جامعه مدرسین)، ۱۳۶۵.

۶۶. نسائی، احمد بن علی بن شعیب، *الضعفاء والمتروکین*، تحقیق محمود ابراهیم زاید، بیروت، دار المعرفه، ۱۴۰۶ ق.

۶۷. نصیری، محمد، *تاریخ تحلیلی اسلام*، دفتر نشر معارف، قم، ۱۳۸۰.

۶۸. نیشابوری، الحاکم، *مستدرک علی الصحیحین*، تحقیق عبدالرحمان المرعشی، بیروت، دار المعرفه، ۱۴۰۶ ق.

۶۹. یاقوت حموی، یاقوت بن عبدالله، *معجم الادباء*، ترجمه انتشارات سروش، بیروت، دار المغرب الاسلامی، ۱۳۸۱ ق.

۷۰. یعقوبی، احمد بن واضح، *تاریخ یعقوبی*، مترجم محمد ابراهیم آیتی، علمی فرهنگی، تهران، ۱۳۷۱.

